

الباب الخامس من الواحد السادس في حكم التسليم بأن يسلمن...

حضرت باب

اصلي فارسي



الباب الخامس من الواحد السادس في حكم التسليم بأن يسلمن الرجال بالله اكبر و يجين بالله اعظم و النساء يسلمن بالله ابهى يجين بالله اجمل.

ملخص این باب آنکه جوهر کل قرآن در مظهر تکبیر ظاهر و خداوند عالم آنرا نازل بفناء بیان نموده و آن اول شجره است که تکبیر گفت خدا را در ملکوت سموات و ارض و ما بینهما و خداوند جواب نازل فرمود که آنچه طیران کرده اعظم تر است کبریائی آن که توانی وصف کرد یا ذکر نمود و از این سر محتوی امر شد در بیان سلام بتکبیر بر خدا و جواب بذکر تعظیم او گردد و همچنین در اولوالدوائر: بالله ابهی و در جواب: بالله اجمل کل ملاقات کنند یکدیگر را

و ثمره آن آنکه لعل در یوم ظهور من یظهر الله توانند که اقرار کنند که بعد از خداوند او است لایق تقمص اکبریت و اعظمت و ابهائیت و اجملیت در ابداع از اینکه وصف کرده نشود و نعت کرده نشود و ثناء کرده نشود و تجید کرده نشود لعل قائلین بقول خود توانند که اقبال بآن شمس حقیقت نمود و همچنین در کل اسماء و امثال

و این حقیقت واحده در حول نفس خود متحرک چنانچه اگر نظر در بدء فرقان کنی می بینی که کل ظهور اسلام از او بوده و همین قسم اگر در عود نظر کنی جوهر کل را در حرف آخر مشاهده میکنی که دیده نشود



ORIGINAL



AUDIO

در آن عود الا نفس بدء اگر چه بظهور رکن تکبیر ظاهر بود ولی مدل بر تسبیح بود فوآد او و همان یومی که اظهار علوم خود مینمود مدد آن از همان نقطه قرآن بود زیرا که آنچه تنطق میکرد راجع بآن میشد اگر چه آن روز آن مظهر در بین یدی الله بود ولی او و کل ممد از او بودند بظهور قبل او

و همچنین در ظهور بیان تصور کن که کل آنچه هست از او است و دقت کرده که بر او وارد نیاید بلکه از برای او شود نه بر او و این همه که امر شده که نفسی نفسی را محزون نکند از برای آن نفس است و الا سایر را چه حد که نقطه حقیقت در حق آنها این امر نماید ولی چون در لیل الیل چشمها نبیند او را لعل کل ببرکت اون محزون نشوند و کل بواسطه آن در بحر جود سائر شوند تا یومی که خود را بشناساند بخلق خود و بفرماید که منم همان صاحب بیانی که امروز کل باحکام آن عمل میکنید

و اینکه کل در یوم قیامت در ضلال نار الله نمی توانند داخل شوند الا من شاء الله از این جهت است که می بینند پر شده سموات و ارض و ما بینهما از اوامر قبل او و چون او را در آن هیكل بغیر عین او نظر میکنند محتجب میشوند و اگر ببدء همان هیكل نظر کنند محتجب نمی شوند همین صلوتی که امروز می بینی که احصا نمیتوان نمود مستظلمین در ظل او را در مبدء امر نظر کن در کتب که چه کردند که قلم حیا میکند از ذکر آن و همین قسم در بیان بین و همین قسم در ظهور "من یظهره الله" مشاهده کن تا آنکه محتجب از شمس حقیقت نگردی و در بحر کثرت محتجب از سر وحدت نگردی

امروز نظر کن در اسلام که آنچه مسلمین میکنند باسم دین رسول الله - صلی الله علیه و اله - میکنند و در شمس حقیقت که مبدء اسلام از قول او است قدری تفکر نموده که چه گذشت بر آن نه این است که آنچه گذشت بر مردم حجتی باشد بلکه اهل حق آن زمان منحصر بود بمؤمنین بانجیل و کل موعود بودند باسم آن حضرت و وصف آن و خدا دانا است که چقدرها باسم عیسی - علیه السلام - اظهار دین او را می کردند و اون شمس حقیقت بروایتی هفت سال و بروایتی نه سال اظهار قرآن را کما هی نتوانست فرماید

و همچنین نظر کن در ظهور "من یظهره الله" که وقتی که اون ظاهر میگردد کل مؤمنین ببیان در ذروه ایمان خود و انتظار خود ثابت و قائلند ولی بمجرد ظهور اگر هیچ نفسی از ایمان باو محتجب نشد صدق ایشان ظاهر و الا اقرب از لمح بصر کل هباء منثورا میگردد زیرا که آنچه دارند از دین خود از ظهور قبل او است منتهای دقت را نموده که در آخر هر ظهوری بارتفاع آن ظهور از مبدء ظهور محتجب نگردی که این است جوهر علم اگر توانی درک نمود

والله یصلی علی الذین هم آمنوا بالله و آیاته و هم بلقائه یوم القیمة موقنون.

